

# سفر اوجده

ماهنامه  
فرهنگی  
اجتماعی

سال دوم، مهر و آبان ۱۳۹۶

(شماره ۱۰ و ۱۱)

۷۰۰۰ تومان

یادنامه سهند (بولود قاراچورلو)

سهند و عاشیقار، جواد دربندی

شهد شعر سهند در کام شهریار و باریشماز، دکتر اصغر برزی



تاریخچه و میانی موسیقی در ایران (۵)، هنری جرج فارمر \* سرگذشت وزن در موسیقی ایران، جاهد محمدی \* فضیلت بی طرفی، فاطمه قادری \* کوششی عاشقانه و نیازسنجانه در فضایی ممانعتگر: گفت و گو با طفرل طهماسبی به مناسبت سالگرد انتشار ماهنامه اوجده \* توقعات مخاطب از آثار ادبی - هنری، فاطمه حیدری \* غلط‌های مصطلح، عبدالله حکیم‌فر \* نگاهی به کتاب ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای: خلاصه‌نویسی به جای پژوهشگری \* خردنامه فردوسی (۱)، دکتر محمود شفیعی \* جایگاه کورش بزرگ در تاریخ ایران و جهان داریوش احمدی \* دانش‌های ایرانی در عهد باستان، علی سامی \* کورش بزرگ، بنیان‌گذار نخستین رایش جهانی، اشکان زارع \* کفش‌های سفید (داستان کوتاه)، افروز جهان‌دیده \* دمی با حافظ (۶)، طفرل طهماسبی \* شعله‌های مانا: بهرام آشفته \* شعر ایران و جهان (سهند، وحیدی؛ جویس)

## صفحه / عنوان

۰۳ سخن نخست: ضرورت بزرگداشت بنیان‌گذاران ایران

### ■ یادنامهٔ سهند (بولود قاراچورلو)

۰۷ شهد شعر سهند در کام شهریار و باریشماز، دکتر اصغر برزی

۱۵ سهند و عاشیق‌لار، جواد دربندی

### ■ جامعه و فرهنگ

۲۴ تاریخچه و مبانی موسیقی در ایران (۵)، هنری جرج فارمر

۳۱ سرگذشت وزن در موسیقی ایران، جاهد محمدی

۳۵ فضیلت بی‌طرفی، فاطمه قادری

۳۷ کوششی عاشقانه و نیازسنجانه در فضایی ممانعتگر: گفت‌وگو با طغرل طهماسبی به مناسبت سالگرد انتشار ماهنامهٔ اوحدی

### ■ ادبیات

۴۵ توقعات مخاطب از آثار ادبی - هنری، فاطمه حیدری

۵۳ غلط‌های مُصطلح، عبدالله حکیم‌فر

۵۸ نگاهی به کتاب ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای: خلاصه‌نویسی به جای پژوهشگری

۶۷ کفش‌های سفید (داستان کوتاه)، افروز جهان‌دیده

۷۴ شعر ایران و جهان (سهند، وحیدی؛ جویس)

۷۶ خِرَدنامهٔ فردوسی (۱)، دکتر محمود شفیعی

۸۲ دمی با حافظ (۶)، طغرل طهماسبی

### ■ تاریخ و میراث فرهنگی

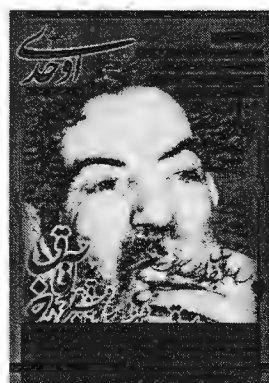
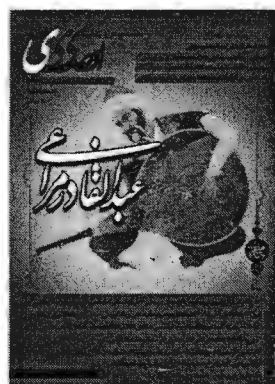
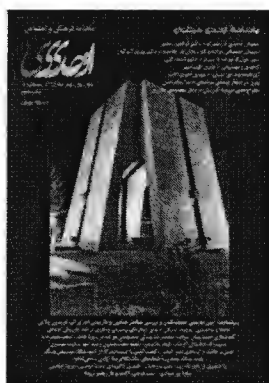
۸۴ جایگاه کورش بزرگ در تاریخ ایران و جهان، داریوش احمدی

۹۲ دانش‌های ایرانی در عهد باستان، علی سامی

۱۰۵ کورش بزرگ، بنیان‌گذار نخستین رایش جهانی، اشکان زارع

۱۱۰ شعله‌های مانا: بهرام آشفته

۱۱۳ رویدادهای فرهنگی و هنری: رونمایی کتابِ او چه می‌گوید؟، نوشتهٔ زنده‌یاد آرش عباسی



سخنِ نخست

# ضرورت بزرگداشت بنیان‌گذاران ایران

بزرگش نخوانند اهل خِزْد

که نام بزرگان به زشتی بَرَد

سعدی، گلستان

تاریخ و سرگذشت مشترک یکی از ارکان هویت ملی است. همه شهروندانی که به هویت ملی و ملیت واحدی متعلق‌اند، به یقین نیاکان و سرگذشت تاریخی مشترکی دارند. سرگذشتی دیرباز که هم شاهد فتح‌ها و پیروزی‌ها و لخت‌ها و سرفرازی‌ها بوده است و هم شاهد شکست‌ها و رنج‌ها و اشک‌ها.

تاریخ ایران نیز یکی از عناصر اصلی سازنده هویت ملی ایرانیان است؛ زیرا که شاهد و گواه دوره‌های آغازین شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی ایرانی است. البته بایسته به این نکته مهم توجه داشت که اساساً تاریخ ایران از دو بخش اصلی «اساطیری» و «تاریخی» تشکیل شده است و این دو بخش - که هرگز جدا از هم تصور نشده و پیوسته و در امتداد هم دانسته می‌شدند - در آثار تاریخی مربوط به ایران (از تاریخ طبری گرفته تا آینه سکندری میرزا آقاخان کرمانی) به خوبی نمایان است. تاریخ ایران از دوران نخستین آن تا به امروز شکل‌دهنده نگرش و نگاه شخصیت و منش ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خویش به دیگران و به عبارت دیگر «هویت» آنان به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

اصولاً «ایران» به عنوان موجودیتی جغرافیایی و تاریخی، یعنی واحدی دارای مرزهای سرزمینی و میراث سیاسی (دولت)، از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام از فضای معنایی بهره‌مند بود و این فضای معنایی را

۱. حمید احمدی؛ «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»؛ نامه پژوهش فرهنگی؛ سال هفتم، شماره ششم

(تابستان ۱۳۸۲)، صص ۱۵-۱۷.

می‌توان در نوشته‌های باقی‌مانده تاریخی ایران در دوران پس از حملات اعراب به‌خوبی مشاهده کرد. همین فضای معنایی ویژه - که بازتاب هویت تاریخی ایران و ایرانیان بوده است - ایران را به‌عنوان موجودیتی برخوردار از تاریخ، فرهنگ، تمدن و سیاست خاص در برابر غیرایرانیان تصویر کرده است. هم ایرانیان و هم غربی‌ها و هم اعراب از وجود چنین تصویری از هویت ایرانی به‌خوبی آگاهی داشتند و آن را در آثار تاریخی خود بازتاب داده‌اند.

آنچه ایرانیان پیش و پس از اسلام و نیز یونانی‌ها و اعراب از هویت تاریخی ایران و تاریخ دولت‌های ایرانی عرضه می‌کنند، همانا تأکید بر وجود پدیده‌ای به نام «ملت» در ایران به مفهوم سنتی و حتی مدرن آن (جمعیت، سرزمین، حاکمیت) است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر هویت ایرانی ریشه در اسطوره‌هایی دارد که از هزاران سال پیش نیاکان ما آن‌ها را آفریده و استمرار بخشیده‌اند. داستان‌های حماسی مربوط به شهریاران و پهلوانان آرمانی ایرانیان در طول تاریخ ایران (چنان‌که برای نمونه در شاهنامه فردوسی محفوظ است) پشته‌های فکری و معنوی نیرومندی بود که همبستگی ملی را تقویت می‌کرد. ایرانیان از سپیده‌دم تاریخ تاکنون به‌رغم آنکه ایران بارها در معرض هجوم دشمنان خود بود و گاه با انقراض سلسله‌ای سراسر کشور به دست بیگانگان می‌افتاد، هیچ‌گاه هویت خود را فراموش نکردند و در سخت‌ترین روزگاران - که گمان می‌رفت همه چیز نابود شده - حلقه‌های مرنی و نامرنی هویت ملی چنان آنان را با یکدیگر پیوند داد که توانستند ققنوس‌وار از میان تلی از خاکستر دگرباره سر برآورند.<sup>۳</sup>

تاریخ «تمدن» در ایران دست‌کم به پنج‌هزار سال پیش بازمی‌گردد، زمانی که عیلامیان باستان نخستین نظام شهریاری را در ایران زمین بنیان نهادند؛ اما تشکیل ایران‌شهر - که وحدت پایسته همه ایرانیان ذیل دولتی واحد بود - در زمان هخامنشیان و به‌دست کورش بزرگ محقق شد.

۲. حمید احمدی؛ «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»؛ مطالعات ملی؛ سال چهارم، شماره ۱۵ (بهار ۱۳۸۲)، صص ۳۱، ۳۳.

۳. ابوالفضل خطیبی؛ «هویت ایرانی در شاهنامه»؛ نامه فرهنگستان؛ دوره هشتم، شماره ۳۲ (زمستان ۱۳۸۵)، ص ۶۹.



چه بسیار شهرياران و سرداران و دلاوران و بزرگانی که به همت آنان عبور ايرانيان از گردنه‌های خطر خيز و دشوار تاريخ ممکن يا ميسر گرديد: از کوتيک ايشوشينک عيلامی (هزاره سوم پ.م.) که ميهنش را باوجود دشمنانی بزرگ، به اوج قدرت رساند تا داريوش بزرگ که دولت ايران و مرزهای ايران بزرگ را استوار کرد تا شاه عباس که ايران را از زبان‌کاری اُزبکان و عثمانيان رهاوند و به هویت و ملت ايرانی جانی تازه بخشيد.

نکوداشت و پاسداشت ياد و خاطره همه تاريخ مردانی که ايران را در گرداب هائل خاورميانه پايدار و سرفراز نگاه داشته‌اند، در هر مکتب و مذهبی، جز مسلک وطن‌فروشان،

بايسته و پسنديده و پذيرفته است. باوجود اين اگرچه در تقويم رسمی ايران مناسبت‌های بسياری به شخصيت‌های ادبی ايران اختصاص يافته است، اکنون جا دارد روزهایی نيز به گراميداشت شخصيت‌های تاريخی و تاريخ‌سازی که به کوشش آنان ايران بزرگ پا گرفت و پايد و استقلال و يکپارچگی‌اش را حفظ کرد و آزادی و امنيت و رفاه برای ملت ايران به بار آمد، اختصاص يابد و آيين‌هایی ملی در چنين مناسبت‌هایی برگزار شود تا هم ياد و خاطره سازندگان هویت و ملت ايرانی بزرگ‌داشته و زنده نگه‌داشته شود و هم چندوچون شکل‌گيري ايران و ملت ايرانی و خون‌های نثار شده و جان‌های فدا شده در راه آن در درازنای تاريخ کهن ايران معرفی و شناسانده و يادآوری شود.

گزیده سرافراز و پاکان ما  
نمائد کس اندر سپنجی سرای

(فردوسی)

همان پاک‌زاده نياکان ما  
برفتند و ما را سپردند جای

داریوش احمدی

سر دبیر



يادنامە سەند (بولود قاراچورلو)

# شهد شعر سهند در کام شهریار و باریشماز



دکتر اصغر برزی

مدرس دانشگاه فرهنگیان تبریز

یکی از ویژگی‌های شعر ناب و متعالی تأثیر آن در قریحه‌های وقاد و عالی است؛ مثل تأثیر طبع نظامی در تعداد کثیری از شاعران که از خسته او پیروی کرده‌اند یا تأثیر سبک سهل و ممتنع قرخی سیستانی در سعدی شیرازی و تأثیر سعدی در شعر حافظ و تأثیر حافظ در شهریار و ... اما شاعر بزرگ و فخیم مراغه، بولود (محمود قره‌چورلو، متخلص به سهند)، در بسیاری از شاعران ترک‌زبان تأثیر بسزایی نهاده و از میان آنان شهریار و باریشماز از شناخته‌شده‌ترین ایشان است.

## الف) سهند، بولود قاراجورلو

سهند در سال ۱۳۴۶ ه‍.ش. شعر زیبای «شهریارا مکتوب» را نوشت و چنان شوری در نهاد قریحه شهریار به وجود آورد که موجب آفرینش «سهندیّه» شد. شعر سهند مراغه‌ای درست در بهمن سال ۱۳۴۶ سروده شد. این شعر چهارپاره است و با این بند در کلیات اشعار ترکی شهریار آغاز شده است:

بیر الیمده قلم، بیر الده کاغید

خیالیم یؤیلانیر دامدان - دیواردان

باشیمدا یاربغین گزمک هاواسی

قاییلار باغلی دی، یول تاپیم هاردان؟

(شهریار، ۱۳۸۷: ۲۳۵)



سهند در شعر خود آرزوی دیدارِ شهریار را می‌کند و او را باغِ سرسبزِ بهاران می‌شمارد، اما «دیوارها» مانع دیدار می‌شوند. سهند در باغِ طبعِ شهریار چشمه‌های بلورین و شفاف می‌بیند که در فرودستِ آن میوه‌های کهریابی و انارهای یاقوتینی هست که ایوان‌های آبی و آسمانی‌اش را گل‌های گوناگون فرا پوشیده‌اند. در آن ایوان آیینِ زُهره به‌دلربایی و شور نغمه می‌پردازد و رُحلِ کمان کشیده و در آستانه آن ایستاده و سهند هم با سازِ شکسته خویشتن آرزو می‌کند بدان قصرِ رویایی و خیال‌انگیزِ قریحه‌ی شهریار وارد شود. سهند شهریار را «شهریار» و شاءِ باحشمت می‌شمارد و سهند از حیدربابا وساطت می‌طلبد که به قصرِ آن شهریارِ شعر و ادب راه یابد؛ اما این دو شاعرند و هر دو در اقلیم شعر فرمان می‌رانند. چرا دو شاعرِ عاشق به‌خاطرِ «دیوارها» نتوانند همدیگر را ببینند! اگر او شهریار است و بر قلّه بلندِ حیدربابا نشسته و با شمشیرِ شعرِ خود دل‌ها را تسخیر کرده است، این نیز سهندِ شوکتمند است که در دلِ خود آتش‌فشانی از عشق دارد؛ گرچه ستیغِ این کوه را ابرهای سیاه فرا گرفته‌اند، اما دامنه‌اش سرشار از گل‌های خوش‌رنگ بهاری است. بر یکی از دامنه‌هایش آفتاب می‌تابد و گل‌های سرخ و زرد و رنگینش شکوفا می‌شوند و در سمتی دیگر چشمه‌های زلال می‌جوشد و سرازیر می‌گردد.

سهند بهارِ شکوفایش را آغوشِ پُرمهری می‌شمارد که دوستان را بنوازد و سرمای زمستانش را خشمی قلمداد می‌کند که دشمنان را از دامنه خود دور کند تا شهریار را به نژتگاه خود برای تفرّج فراخواند. این خرّمگاه شایسته گُلگشتِ شهریار است. سهند برای دیدارِ شهریار که «دیوارها» آن را به تأخیر انداخته‌اند، در پوستِ خود نمی‌گنجد و گُل از گُلش می‌شکفت تا با شهریار دیدار کند. او می‌خواهد این «دیوارها»ی پولادین را با اژه‌الماسینِ شعرِ خود از میان بردارد و آن «دیوار» بیستون‌آسا را با تیشه فرهاد درهم کوبد و دوست را ببیند.

سهند از «دیوار»ها می‌خواهد که مانع دیدار نباشند؛ چون‌که سهند سربلند و شوکتمند است و اگر طوفان برپا کند و ابرهایش سیل‌آسا باران فروبارد، هیچ دیواری در مقابل آن نمی‌تواند مقاومت کند. فریاد و خشم این کوه سهمناک است؛ اما کسی فریادهای او را نمی‌شنود، ولی سهند شوکتمند و سرفراز است و چنان قدرتمند است که از هیچ هیبتی وحشت و واهمه ندارد. او در میانِ غوغای کوه وجودِ خویش

صدای شهریار را می‌شنود که چون شیری در قفسِ تنگِ زمانِ آزادی می‌خواهد و دوستان خود را به استمداد می‌جوید:

من سنین تک داغا سالدیم نفسی،  
سن‌ده قایتار، کویلر، سال بو سسی،  
بایقوشون‌دا دار اولماسین قفسی،  
بوردا بیر شیر داردا قالب باغیریر،  
مرۆت‌سیز انسانلاری چاغیریر.

(شهریار، ۱۳۷۱: ۲۶ و ۲۷)

سهند ابتدا خود می‌خواهد که با چنگ و دندان زنجیرهای قفسِ شهریار را بگسلد و او را آزاد سازد، ولی می‌بیند که خود نیز در بند است؛ اما شهریار را «سلطان قارداشیم» خطاب می‌کند و تنگنای قفس را از بیگانه نه، بلکه از خویش می‌داند و علت آن را در «بیز انلی آتمیشوق، انل آتیب بیزی» جست‌وجو می‌کند:

انلیمیزه نه‌گون آغلالمیشیق بیز  
باغین ساختا ووروب بوستانی یانیب  
انل بیزه نیله‌سین، نه‌گون آغلا سین  
آغزی قیفیلانیب، دلی باغلانیب  
(همان: ۲۴۱)

اما گذشته‌ها گذشته و اکنون آبِ ریخته به کوزه باز نمی‌گردد و «دالدان آتیلان داش توپوغا ده‌گر» و با اشک افشاندن دردهایمان التیام پیدا نمی‌کند. پس:

بوگون من سهندم، سن شهریارسان  
گل باشین اوجالداق قوجا تبریزین  
بیر کره یادلارین داشینی آتاق  
چکک قایغی سینی نوز انلیمیزین  
(همان: ۲۴۱)

پیمان بستن با بیگانه و بها نهادن به قدرناشناس بیهوده است. ما اگر سال‌ها چراغ بیگانگان را روشن نگه داشتیم، قدر ندانستند؛ بهتر آن است که دل به بیگانه نسوزانیم و با هم‌وطن بخندیم و بگیریم. وطن خودمان سرشار از زیبایی‌ها است و از بهترین و شگفت‌انگیزترین طبیعت‌های کشورمان یکی «سهند» و دیگری «حیدربابا» است؛ و در بندِ چهل‌وسوم - که آخرین بند شعر «سهند» است - می‌گوید:

شاعریم، سوز و مو غربته سالما  
قولا ق‌آس، دنیا دا گ‌ور بیر نه سس دیر؟!  
باغریوی سیخماسین بو‌های پ‌هارایلار  
قیریلان زنجیردیر، سینان قفس دیر!

(همان: ۲۴۴)

شهریار با خواندن این شعرِ اصیل و پُر محتوا - که چهل‌وسه بند است و در قالب چهارپاره (دوردلوکلر) سروده شده - همان شب به سرودن شعر «سهندیه» پرداخته بود. دوست دیرین شهریار، بیوک نیک‌اندیش نوبر، در کتاب در خلوت شهریار می‌نویسد:

... دو روز بعد وقتی به محضر استاد رسیدم، فرمودند: جوابیه شعر سهند را با شعری با عنوان سهندیه گفته‌ام. (نیک‌اندیش نوبر، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

شهدِ شعرِ سهند در کام شهریار چنان لذت‌بخش بود که «سهندیه» را سرود. شعری که به لحاظ تصاویر خیال و شبکه‌های گوناگون شعری، از شاهکارهای ادبِ ترکی آذربایجانی به شمار می‌آید. این شاهکار ادبی ترکی حدود ۲۴۰ سطر است و نازک‌اندیشی ظریف و شگرفی در آن نهفته که شاعر با کوه سهند شروع کرده و به توصیف سهندِ مراغه‌ای رسیده است. شهریار ذوق سرشار خویش را در این اثر جاودان به نمایش نهاده و همچنان که سهند موجب آفرینش این شعر خلاق شده، شهریار هم نام سهند را در اینجا جاودانی ساخته است؛ این مقایسه دو سهند است:

آد آلیب سندن او شاعر کی سن اوئندان آد آلارسان

اونا هر داد دنره‌سن، یوز او مقابل داد آلارسان

تاریدان هر زاد آلارسان

... اودا شعرین، ادبین شاه‌داغیدیر، شانلی سهندی

اودا، سیمغدان آلماقدادی فندی  
شعر یازاندا قلمیندن باخاسان دُر سپه‌لندی  
سانکی اولدوزلار الندی  
سوز دئینده گُزروسن قاتدی گولی، پسته‌نی فندی  
یاشاسین شاعیر افندی.  
(شهریار، ۱۳۸۷: ۷۰)

شهریاز سهند را بهترین مصداق توصیف‌های بلند و شأن و شکوه کوه سهند یافته است. سهندی که مشتاق اهل عشق است و اسب تیزگام خیالش آسمان شعر را تسخیر کرده و بدون زمان و مکان وادی‌های بلند شبکه‌های تصویری را در هم نوردیده است:

... اؤنه شاعر، کی خیال مرکینه شووشیغایاندا  
اونهنگ آت، آیاغین توزلی بولودلاردا قویاندا  
لوله‌لنمکده‌دی ینر-گؤی، ننجه طومار ساریاندا  
گۆزه‌جکسن اؤزاماندا:  
نه زامان وارسا، مکان وارسا کسب بیچدی بیر آندا  
گنجه‌جکلر، گله‌جکلر نه بویاندا، نه اویاندا،  
نه بیلیم قالدی هایاندا؟  
(همان: ۷۱)

#### ب. باریشماز (حیدر عباسی)

استاد کم‌نظیر، باریشماز، با تألیف و تصنیف آثار متعدّد در حوزه نظم و نثر و شعر گنجینه‌های ارزشمندی از خود به یادگار نهاده و با شناختی گسترده که از فضایل و خصال انسانی دارد، ابزار هنر خود را در آگاهی و دانایی انسان قرار داده و در راه مبارزه با استکبار توان هنری خود را برای ستم‌دیدگان مصروف داشته است. شعر باریشماز شمشیر دو دمی است که هم راه را برای ستم‌ستیزان باز می‌کند و هم راه ستم‌پیشگان را مسدود می‌سازد. هنر او برای هنر نیست، بلکه سلاح کارآمدی است که چپاولگران را

پوشالی قلعه‌داد می‌کند. او شاعر مردمی آذربایجان است که صدای عدالت‌جویی‌اش خطه‌های آذربایجان و ترکیه را فراگرفته است. زبانش انتقادی، بیانش مؤثر و دایره شناختش از ستم‌ستیزی چنان فراگیر است که امروزه قاموس زبان ترکی را وسعت بخشیده و شکوه آن را فزونی داده است. او در سایه گوهر «نفرت» ستم‌ستیزان را به ستم‌دیلگان معرفی می‌کند. باریشماز یک شاعر اندیشمند و اندیشمندی اهل ذوق است که به تمام هنرهای رایج زمان خویش آشناست.

باریشماز از اندیشه و دیدگاه و حوزه‌های عاطفی شعر سهند سخت متأثر شده است و به زبان هیچ شاعری به اندازه ساختار زبان سهند شدت تعلقات خاطر خود را نشان نداده است. دیوان سهند، سازمین سوزو، به ذهن و زبان باریشماز چنان تأثیر نهاده که برخی ترکیبات و مضامین عاطفی او را در آثار گوناگون باریشماز می‌توان ردیابی کرد و این کار از حوصله این مقال بیرون است.

باریشماز سهند را اگر می‌ستاید، به خاطر آزادی اوست. هردو آزاده‌اند؛ هردو ستم‌ستیزند؛ هردو زبان فخیم دارند؛ هردو شاعر مردمی دیار مراغه‌اند؛ هردو از روستای «وهرۆی» [وهرجوی] مراغه‌اند....

باریشماز در مقدمه کتاب شعر جاغیریلمایش قوت‌اقلار می‌نویسد:

... من سهندین دۆغولده (غول، بوی آتلیغی و هر وی ده دۆغولوشام (باریشماز، ۱۳۸۳: ۴۵).

باریشماز سهند را انسانی بی‌نظیر می‌شمارد که مصالحتی ندارد و با شرافت و اندیشمند است. باریشماز از تأثیر سهند سخن می‌گوید. او شعر سهند را مانند آسمانی و مامه زهایش یافته است:

من سهندین کیشانی اوخو، اقلای، خومور بۆیو ایتیردیکیم کونلریم ییریر تاپدیم. بۇ

گوروشون اثرینده وارلیغینلا تایش اۆلای معجزه لر شه هریندن سورگونلویوم

(رفاق‌شدیم) باشاچاتدی (خمار: دوازده و سیزده).

باریشماز خود در ذهن و زبان صدها شاعر تأثیر عمیق نهاده، ولی شاید تأثیر زبان و بیان سهند در هیچ‌کس به اندازه باریشماز نبوده است. خود شاعر می‌گوید:

من سهندی اوخو یان گور، یازیسی نین دیلین سئودیم، گۆزوم قوندو، قوشوم قوندو؛

اؤنون دیلی، آغزی بورتون ایریشدیره، ذیل دؤداغین بوروشدورون یازارلارین

## شهد شعر سهند در کام شهریار و باریشماز / ۱۳

شاعیرلرین دیللرینه بنزه مه‌ییر. اؤنون دیلی خالقا تانیش، چوخ-چوخ تمیز، جاناسینه‌ر، شیرین‌ایلی ... (همان: چهارده).

در مقدمه موزون و جذاب کتاب چاغیریلما‌میش قوناق‌لار استاد باریشماز شدت تعلقات خاطر خود را به سهند نشان داده و در آثار گوناگون هنری‌اش از به‌کاربردن تعبیرات و ترکیبات «سهند» بهره برده و ارادت خویش را به آن شاعر آزاده به نمایش نهاده؛ به‌ویژه در کتاب مذکور که حتی نام اثر را از شعر سهند برگرفته است. سهند در جلد دوم کتاب ورجاوند سازمین سوزو در بخش ششم، با عنوان «تپه‌گوز» می‌گوید:

من مکتبی بیتیرمه‌ده،

ماحاره باشلانمیشدی.

غافلجه‌دن بیرگون یاد‌لار،

گوندوزلری،

بیزیم ینرده گنجه اولان

«آدامزاولار»

چاغیریلما‌میش قوناق کیمی،

یوردوموزا سوخولدولار

(سهند، بی‌تا: ۵۰۰).

ابتدا سهند بود که استعمارگران را مهمان ناخوانده خواند و در اذهان مردم این اندیشه را پرورش داد که بیگانگان در اصل برای منافع خود می‌اندیشند، اما نیت استثمار و بهره‌کشی دارند. باریشماز - که جوانمرد آزاده‌ای است - این تم و مضمون مبارزه را پی‌گرفت و وسیع‌تر از سهند پرورش داد و آن را در میان مردم رونق بخشید؛ اما سرچشمه این مضامین را از سهند گرفت و خود نیز اذعان و مباهات می‌کند که از سفره معنوی سهند ارتزاق کرده است:

دنسم اگر من یازدیغیم چاغیریلما‌میش قوناق‌لارا بو باشلانیش سیجیلی‌دی، ینرسیز

دنیل ... بو کیشی‌نین سفره‌سیندن یندیگیم هنج، جیبیمه‌ده دؤلدورموشام. کیتابی‌مین

آدینی‌دا سه‌نددن بۆرج آلمیشام: چاغیریلما‌میش قوناق‌لار. سۆزلریمه‌ شاهی‌د اؤلسون،  
تپه‌گۆزه‌ بولود یازان باش‌لانیشی‌ گتیرمه‌یم اویارلیدی‌ر.  
(باریش‌ماز، ۱۳۸۳: چهارده و پانزده)

### سرچشمه‌ها

باریش‌ماز، حیدر عیّاسی (۱۳۸۳): چاغیریلما‌میش قوناق‌لار؛ ج ۲، تهران: نشر اوحدی.  
سه‌ند، بولود قره‌چورلو (بی‌تا): سازمین سۆزۆ؛ ج ۱، تبریز: انتشارات شمس.  
شهریار، سیدمحمّدحسین (۱۳۸۷): کَلّیات اشعار ترکی شهریار؛ ج ۲۲، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۱): کَلّیات ترکی شهریار؛ گردآوری و تصحیح اصغر فردی؛ ج ۲، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.  
نیک‌اندیش نویر، بیوک (۱۳۷۴): در خلوت شهریار؛ ج ۱، تبریز: نشر آذران.

